

## سخن سردبیر

### خط و مشی‌گذاری در علوم انسانی اسلامی

تحول علوم انسانی در راستای حل مسائل زیست‌بوم ایران و برگرفته از منابع اصیل اسلامی، تأمین‌کننده نقشه راه پیشرفت متعالی و شکل‌گیری تمدن ایرانی اسلامی است. این تحول با خروج جامعه مصرف‌گرای علم به عرصه تولید امکان‌پذیر است. این هدف متعالی نیاز به عزم جمعی و تعامل و مشارکت دانشمندان علوم اسلامی و رشته‌های گوناگون انسانی دارد. تعیین خط‌ومشی‌هایی که راه رسیدن به این هدف را تسهیل کند، ضروری است.

**گام اول:** به نظر می‌رسد اولین گام تحول، بررسی منصفانه نقاط قوت و ضعف علوم انسانی تولید شده و توافق بین‌الاذهانی دانشمندان ایرانی و مسلمان بر ضرورت تهذیب تولیدات علوم در هر یک از رشته‌های انسانی است. پیشرفت علوم مرهون نقد منصفانه نظریات گذشته و نشانه زنده بودن جریان علم و داشتن فرهنگ پیشرو در جامعه است. لازم است بررسی شود: آیا دانش‌های موجود بر پایه جهان‌بینی‌ها و بینش‌هایی است که چشم بر حقیقت بسته و به واقعیت‌های بریده از حقیقت اکتفا کرده‌اند، یا به حقیقت‌ها باور دارند و واقعیت‌ها را به محک میزان توافق با حقیقت سنجیده‌اند؟ بینش دوم تلاش خواهد کرد تا اصلاح واقعیت‌ها را تا نزدیک شدن به حقیقت پیگیری کند.

این سؤال که دانش انسانی بر پایه چه مقدار از شناخت انسان بنا شده است نیز اهمیت دارد؛ آیا توصیفات و تجویزات تولید شده توان شناخت انسان را فارغ از محیط جغرافیایی و مرزهای تاریخی داشته یا تمرکزشان بر حل مسائل اجتماعی بر اساس مردم‌شناخت زیست‌بوم دانشمند بوده است؟ شاید تفکیک تولیدات و نظریات بر پایه مرزهای انسان‌شناسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در امکان بومی بودن تولیدات یا جهانی شمردن آنها برخوردار باشد.

سؤال سوم که می‌تواند در این رابطه مطرح شود، تجویزهای علوم است؛ با عنایت به تنوع ادیان، مذاهب و فرهنگ‌ها، سؤال مهمی رخ می‌نماید: آیا تجویزهایی که در دانش‌های موجود صورت گرفته با فرهنگ، دین و مذهب‌های مردمانی غیر از مردمان صاحبان نظریات هماهنگ است؟ آیا رنگ اعتقادات و باورهای صاحبان نظریات در دیدگاه‌های آنها نقش نداشته است؟ آیا نظریات به گونه‌ای ظرفیت دارند که حق تحفظ زیست‌بوم‌ها و ادیان و مذاهب دیگر را رسمیت داده باشند؟ به هر حال، واردات نظریات علوم انسانی به کشورها و در میان مردم مختلف جهان، متفاوت با علوم

۷

فرار پوی

سال چهارم / شماره ۱۳ / پیاپی ۱۴۰۳

طبیعی است. پذیرش این تفاوت اقتضا می‌کند تا ارزیابی مناسبی از نظریات وارد شده به عمل آید. **گام دوم:** باز مطالعه و ظرفیت‌سنجی منابع اسلامی و ایرانی متناسب با علوم انسانی است. حقیقت آن است که ضرورت‌ها و سؤالات عصری نقش بسیار مهمی در بازشناسی منابع اسلامی به خصوص قرآن و سنت و دقت‌های عقلانی دارد. ذهن حساس به سؤالات عصری باعث می‌شود تا ظرفیت‌های نهفته در این منابع شناسایی شود. منابع اسلامی در این باره همچون طبیعت هستند که درک جدید و بهره‌ای نوین از آنها محل نیاز و سؤال عصری است. از این رو، دانش‌های علوم طبیعی منحصر و مقید به برداشت‌های دانشمندان کهن نیستند و پذیرش ناشناخته‌ها برای دانشمندان گذشته، فلسفه ناپسندگی به دانش گذشته و تداوم کار علمی بر طبیعت در طول قرون و اعصار بوده است.

منابع اسلامی نیز چنین هستند. ضروری است تا دانشمندان دین‌شناس با شناختی که به مسائل و مطالبات جدید دارند و حساسیتی که این مسائل به ذهن و مطالعات ایشان می‌دهد، به نخوانی منابع وحیانی و تأملات عقلانی بپردازند. البته این مقدار از مطالعات برای تولید علوم انسانی کفایت نمی‌کند؛ این دانش‌ها به ضرب شدن در مطالعات مردم‌شناسانه عصری و درک وضعیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مناطق سکونت مسلمانان به کمال می‌رسد. از این رو، علوم انسانی جدید محصول مطالعات جدید دانشمندان دین‌شناس با همراهی و همفکری دانشمندان مردم‌شناس به سامان می‌رسد. در گام دوم باید این دو مطالعه همراه با ظرفیت‌شناسی بوم زیستی و منبعی مکمل هم شود.

**گام سوم:** توافق بر زبان مشترک علمی در روش نقد و تولید علوم انسانی است. روشن است که علم دینی معتبر محصول توافق در روش‌های استخراج و استنباط علمی است. بررسی میزان وابستگی علوم اجتماعی به روش‌های تجربی، و امکان اکتفا به این روش علمی در نقد و اصلاح نظریات یا تولید علوم انسانی از اهمیت فراوانی برخوردار است. آیا گزاره‌های علوم انسانی تنها در پرتو روش تجربی اثبات‌پذیرند؟ آیا نظریات وحیانی باید به این محک معرفت‌شناسانه داوری شوند یا امکان محک‌زنی این روش معرفتی به روش‌های پذیرفته شده علم دینی است؟ آیا امکان تلفیقی میان این روش‌ها وجود دارد یا اینکه این دو روش دو خط موازی هستند که هیچ‌گاه به هم وصل نمی‌شوند؟ بالاخره، حل مسأله معرفت‌شناختی از پیچیده‌ترین گام‌های نقد و تولید علوم انسانی به شمار می‌رود.

**گام چهارم:** تقدم نقد علوم انسانی بر تولید علوم انسانی اسلامی است. به نظر می‌رسد هر اقدامی در تولید علوم انسانی مسبوق به نقدهای بسیار روشن و شفاف از تولیدات علوم انسانی است به گونه‌ای که گفتمان حاکم در علوم انسانی موجود آرامش خاطر جامعه علمی را به هم زده و ایشان را به ضرورت تغییر در علوم انسانی معترف کند. در این صورت انگیزه‌ها برای تولید علم دینی مناسب با زیست‌بوم مسلمانان بالا می‌رود و ماندن بر وضعیت موجود فاقد وجهت می‌شود. در این شماره از مجله، بحثی روشی به منظور شناخت نسبت مبانی و اصول استنباط در فقه یا مبانی و اصول استنباط مطالب از قرآن آمده است. این بحث از امکان استفاده از روش‌های تولید علم در فقه به منظور استفاده در دانش تفسیر سخن می‌گوید. مقاله دیگر، انسان‌شناسی اسلامی است و در این مقاله سعی بر اهمیت دادن به انسان‌شناختی قرآن در علوم سیاسی است. تلاش شده است تا امتداد پذیرش هویت ترکیبی انسان را در علم سیاست توضیح دهد.

سه مقاله دیگر به جامعه‌شناسی قرآن مربوط است؛ در مقاله اول عوامل تغییر و تحول از منظر قرآن، در مقاله دوم نقش سنت‌های اجتماعی در پیشرفت پایدار از منظر کلام الله مجید و در مقاله سوم به معرفی جامعه مطلوب از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته شده است. آخرین مقاله به فلسفه مجازات از منظر قرآن کریم اختصاص دارد. ضمن تشکر از نویسندگان محترم و فاضل مقالات و ارزیابان محترم، امیدواریم این مباحث گامی در مسیر تولید گفتمان علوم انسانی اسلامی قرآن‌بنیان باشد. «و من الله التوفیق».

عبدالکریم بهجت‌پور

